

پیش‌خوران

فرست‌ها و تهدیدهای «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی» بررسی همه‌جانبه، یک‌گونه پرمخاطب، از وقایع‌نگاری

■ **محمدرضا کائینی**



بی‌تردید افزوده شدن به برگ‌های تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، به همان میزان که می‌تواند راهگشا و مفید باشد، می‌تواند بن‌بست‌ساز و مضر نیز افتدا هم از این

روارزایی این همه، نیاز اندیشه کردن از جنسی دارد، که در گفتارها و مقالات کنگره «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی» آمده است. این همه در اثری که از سوی پژوهشکده تاریخ‌انقلاب اسلامی نشر یافته، آمده است. ناشر در دیباچه این مجموعه، اشاراتی به شرح ذیل دارد: «پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌ عنوان بزرگ‌ترین و تأثیرگذار ترین رخداد سیاسی و فرهنگی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود، که شناخت ابعاد مختلف آن، مستلزم پژوهش‌های جدی تاریخی است. تاکنون آثار بسیاری، چه در داخل کشور و چه در خارج، در خصوص پدیده انقلاب اسلامی، زمینه‌های شکل‌گیری و پیاپی‌های آن در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به رشته تحریر درآمده است. طی چند دهه اخیر موافقان و مخالفان انقلاب اسلامی، از نیروهای مذهبی گرفته تا سلطنت‌طلبان و... با دیدگاه‌های مختلف، به تولید اثر در این زمینه پرداخته و هر یک با رویکرد خاص خود، به تبیین دلایل شکل‌گیری و پیامدهای گسترده آن پرداخته‌اند. انتشار آثار فراوان در زمینه انقلاب اسلامی، نقد و بررسی روایت‌های مختلف و گاه متناقض در این عرصه را، ایجاب می‌کند. در این میان، تاریخ شفاهی یکی از روش‌های پژوهش تاریخی است، که به تدریج به یکی از ارکان مهم تاریخ‌نگاری تبدیل شده و طی چند دهه اخیر و



به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفته و آثار قابل توجهی در این زمینه، منتشر شده است. با توجه به اهمیت جایگاه تاریخ شفاهی در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، دهمین نشست تاریخ شفاهی ایران، با عنوان تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و انجمن تاریخ شفاهی، در بهمن‌ماه ۱۳۹۴ بر گزار شد. اثر پیش‌رو مجموعه مقالات و سخنرانی‌هایی است، که در دهمین نشست تاریخ شفاهی ایران ارائه شده است. هدف از برگزاری این همایش، نقد و بررسی آثار منتشر شده در حوزه تاریخ شفاهی، با موضوع انقلاب اسلامی در داخل و خارج از کشور است. در این نشست، پژوهشگران حول محور موضوعاتی چون امام خمینی و روحانیت، فرهنگ و هنر، اقتصاد و معیشت، طبقات و اصناف، سیاست، احزاب و گروه‌ها، به ارائه سخنرانی پرداخته‌اند. امید است این اثر گامی در جهت تبیین نقش تاریخ شفاهی، در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی باشد.

دکتر موسی فقیه‌حقاتی دبیر و مدیر این کنگره نیز در بخشی از سخنرانی افتتاحیه این همایش درباره زمینه‌های تشکیل آن چنین گفته است: «از حدود یک سال پیش، به پیشنهاد انجمن تاریخ شفاهی، قرار شد این همایش با همکاری مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بر گزار شود. ما هم با توجه به اهمیت موضوع تاریخ شفاهی و نیز اهمیت انقلاب اسلامی از آن استقبال کردیم اما چرا تاریخ شفاهی؟! در حال حاضر تاریخ شفاهی، به عنوان یکی از مستندات جدی تاریخ‌نگاری مدنظر است و کارهای مفصلی در این‌ حوزه انجام گرفته و با توجه به اینکه تاریخ شفاهی در ثبت وقایع پیشگام است، این اهمیت را خود به خود ایجاب می‌کند، که به طور جدی به آن پرداخته شود. هم از جهت روش و هم نوع کارهایی که تاکنون منتشر شده است. در حال حاضر، مؤسسات مختلفی در داخل و خارج از کشور، فقط درخصوص ایران فعالند. در خصوص کشورهای دیگر هم همین‌طور است اما در خصوص ایران و انقلاب اسلامی در داخل و خارج، مؤسسات متعددی این کار را انجام می‌دهند. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر هم، از مؤسسه‌ای است که می‌توانم ادعا کنم در این زمینه پیشگام بوده و کارهای خوبی انجام داده است. هم‌زمان سعی کردیم منتشر هم بکنیم و در دسترس عموم قرار بدهیم...»

■ **احمد رضا صدری**

خوانش تاریخچه و علل راه‌اندازی نهادهایی چون «تشکیلات پیشاهنگی ایران» و «کانون بانوان ایران»، از آن روی در خور توجه است، که بسترهای اجتماعی طرح کشف حجاب را، نمایان می‌سازد. بی‌تردید نگر یستن به فلسفه ایجاد این گونه تشکیلات، از این منظر نوین، ما را به درکی واقعی‌تر از سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول، رهنمون خواهد ساخت. مقالی که در پی می‌آید، در پی بسط همین نگره بوده است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وجود دارد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تشکیلات پیشاهنگی، تلاشی برای تزریق**

سباق زندگی غربی به جامعه ایرانی

اساساً ایجاد نهادهای نوین در آغاز هر حکومتی، متناسب با سمت و سو و اهداف روی کار آمدن آن، صورت می‌پذیرد. تشکیلات ایجاد شده در عصر رضاخان نیز، با همین منطق قابل مطالعه و ارزیابی است. بی‌تردید ایجاد تشکیلات موسوم به پیشاهنگی ایران، باهدف القای هویت از بالا و انجام پروژه تجدیدبه مدد چماق، صورت پذیرفت که از جمله اهداف آن، عملی کردن طرح کشف حجاب بود. سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، موضوع را این گونه بسط داده است: «هر نظام سیاسی نوپا، نیاز دارد برای حفظ و افزایش مشروعیت خود، به اقداماتی مانند تأسیس نهادهای کانون‌ها و سازمان‌هایی اقدام کند، تا از این طریق، به روند ساز و کارهای حکومتی سامان دهد و ابتکار تغییر و تحول اندیشه‌ها و تخصیص منابع را به عهده بگیرد. بر این اساس منطق این نهادهای تونبید را، می‌توان در یک الگوی خطی از پایه‌گذاری پهلوی اول تا فرجام پهلوی دوم مشاهده کرد، که ترکیبی از طرح‌های غربی وارداتی و پیشنهادات داخلی است. پیشنهاد ایجاد تشکیلات پیشاهنگی برای اولین بار، توسط سفیر اسپانیا به ایران داده شد و بعدها میرزا احمدخان امین‌زاده در آذرماه ۱۳۰۴ش، به منظور لزوم تحولات اساسی در نظام تربیتی مدارس، آن را پایه‌گذاری کرد و ریاست آن را به عهده گرفت. البته انتخاب واژه پیشاهنگ با نظارت و ریاست بر این تشکیلات، از اقدامات علی‌اصغر حکمت بود. با ندوین اساسنامه ۱۴ ماده‌ای برای تشکیلات پیشاهنگی در

ایجاد تشکیلات پیشاهنگی، تلاشی در جهت تربیت، تغییر نگرش، تزریق سبک و سباق زندگی غربی و از همه مهم‌تر، مشروعیت‌سازی برای رواج ایدئولوژی حاکم، از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری و نشریات مکتوب است، که در دوره پهلوی می‌توانست به صورت توأمان، چه به صورت نهادی و چه به صورت نوشتاری، باورپذیری سلطنت پهلوی را، استمرار بخشد

عاریخ

کشف و گمراهی ۸۸۹۸۴۳۷



راه‌اندازی تشکیلات پیشاهنگی ایران، به مثابه بسترسازی برای کشف حجاب

نهادی برای القای هم‌ترازی خدا با شاه!

ایران، در تیرماه ۱۳۰۵ش. نخستین جشن رسمی پیشاهنگی تهران، در دارالفنون برگزار شد. با تلاش امین‌زاده و حکمت، ایران جزو ۵۴ کشوری بود، که در مدارس خود پیشاهنگی را بنیاد نهاد. این اقدام تلاشی در جهت تربیت، تغییر نگرش، تزریق سبک و سباق زندگی غربی و از همه مهم‌تر، مشروعیت‌سازی بود. مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. یکی از منابع مشروعیت، رواج ایدئولوژی حاکم از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری و نشریات مکتوب است، که در دوره پهلوی می‌توانست به صورت توأمان، چه به صورت نهادی و چه به صورت نوشتاری، کارویژه باورپذیری سلطنت پهلوی را، استمرار بخشد و با تکرار آن در مدارس و آموزش عملی تحت یگان‌های آموزشی، داده‌هایی را به لحاظ محتوایی، که شامل آداب همنشینی، جامه خواندن، چگونگی اردو زدن، نقاشی و... که بااصول زندگی جامعه ایرانی مغایرت داشت، به نوجوانان تزریق کند. این امر در ۳۱ خرداد ۱۳۰۶ش، با انتشار نخستین شماره مجله پیشاهنگی ایران، به صاحب امتیازی امین‌زاده و مدیریت احمد آرام تحقق پذیرفت. کتاب‌هایی نیز در جهت تزریق اندیشه‌های ایران باستان، به قصد ستایش از اسطوره‌های ایرانی و پادشاهان افسانه‌ای و القای هم‌ترازی خدا و شاه، منتشر شد. برای مثال، در ابتدای کتابی با عنوان سرودهای پیشاهنگی، قطعه شعری آمده بود که شاه را هم‌تراز خدا قرار می‌داد و به سه مؤلفه دین مزداپی که پندار و گفتار و کردار نیک است، اشاره می‌کرد. به همین ترتیب، در سرود و پرچم پیشاهنگی ایران نیز، مفاهیمی چون درفش کلویان، کشور کیان، شاه به همتین، که رضایت آنها وابسته به کار نیک افراد و جوانان پیشاهنگی شده بود. این اقدامات نشان‌دهنده عزم جدی، برای دگرگونی فرهنگی در دو عرصه اندیشه و فرهنگ و تمجید از ایران پیش از اسلام بود. این دگرگونی فرهنگی، زمانی که یکی از اعضای خانواده سلطنتی درصدا ایجاد کانونی برای تربیت زنان و در حقیقت به عنوان ابزاری برای رفع حجاب دختران و زنان بود، تشدید شد. اقدامات شمس پهلوی در عمل و به صورت تولیخی، کاربست نظرات شاه در زمینه پوشش زنان و جدیت این امر در اجرای آن بود. پیامد خاستگاه فرهنگی تغییر چنین نگرشی نیز، به سفر رضاشاه به ترکیه و فرمان تغییر لباس به سبک غربی،

■ **کانون بانوان ایران، گام دوم به سوی بی‌حجابی اجباری**

القای فرهنگ به یک جامعه، نخست از نهادهای آموزشی آغاز می‌شود و در گام بعد، وجود شکل‌های فراگیر اجتماعی را می‌طلبد. هم‌از این‌روی در پی ایجاد پیشاهنگی و سپری شدن مدتی از فعالیت آن، ایجاد «کانون بانوان ایران» در دستور کار قرار گرفت. احیات این کانون دوم‌حله دارد که مرحله نخست آن، این‌گونه در نظر زهراسعدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، مورد روایت و تحلیل قرار گرفته است: «برای اولین بار بعد از سفر رضاشاه به ترکیه، موضوع ایجاد کانون بانوان مطرح شد. البته این کانون در ابتدا، به نام جمعیت زنان آزادی‌خواه ایران معروف ولی بعدها به کانون بانوان تغییر کرد. بر این اساس و به باور بسیاری، سفر رضاشاه به کشور ترکیه (۱۳۱۲/۴ تا ۱۳۱۳/۵) را نقطه عطفی در تثبیت باورهای قبلی او، مبنی بر تغییر وضعیت جایگاه زنان بود. مشاهده وضع بانوان ترک، بر روحیه رضاخان اثر عمیقی گذاشت. از همان زمان شاه با جدیت، مسئله را پیگیری کرد و در وهله اول علی‌اصغر حکمت‌وزیر معارف، در جریان دقیق تصمیم شاه قرار گرفت و مسئولیت تهیه برنامه‌های مدون، جهت آماده‌سازی مقدمات کشف حجاب را به عهده گرفت. این برنامه در چهار محور تنظیم شده بود، که یکی از آنها ایجاد کانون بانوان بود. اسامی برخی نیز معتمدن ریشه تشکیل کانون بانوان، به دوره قاجار و فعالیت‌های شخصی به نام صدیقه دولت‌آبادی‌بازی می‌گردد. از صدیقه دولت‌آبادی، به عنوان اولین زن بی‌حجاب در راستای تفکر تجددطلبی افراطی، نام برده شده است. وی در سال ۱۲۹۶، مدرسه دخترانه‌ای را در اصفهان، به نام مکتب‌خانه شریعات تأسیس و در سال بعد، شرکت خواتین اصفهان را ایجاد کرد. در سال ۱۲۹۷، روزنامه زبان زنان را منتشر کرد، تا به اصطلاح زن ایرانی را، با



۱۳۱۱، گروه موزیک پیشاهنگان در شهرسازی

د

در ابتدای کتابی با عنوان **سرودهای پیشاهنگی**، قطعه شعری آمده بود که شاه را هم‌تراز خدا قرار می‌داد و به سه مؤلفه دین مزداپی – که پندار و گفتار و کردار نیک است – اشاره می‌کرد. به همین ترتیب، در سرود و پرچم پیشاهنگی نیز، مفاهیمی چون درفش کاویان، کشور کیان، ساحت جم و شیر و خورشید گنجانده شده بود. در قطعه دیگری به نام سرود شادی، بار دیگر شاهد هم‌ترازی خدا و شاه هستیم، که رضایت آنها وابسته به کار نیک افراد و جوانان پیشاهنگی شده بود!

حق و حقوق خود آشنا سازد و زمینه حضور او را، در اجتماع فراهم آورد. طبق اسناد، دولت‌آبادی بعداز مدتی به تهران رفت و در آنجا، انجمنی را به عنوان انجمن آزمایش زنان تأسیس کرد. برنامه‌نامه این جمعیت، عبارت بود از: تزویج امتعه وطنی و ایجاد دبستان شش کلاسه برای دختران! این جمعیت تا سال ۱۳۰۳ش. دوام داشت. در این سال در رشت، جمعیتی موسوم به پیک سعادت نسوان و در اواخر سال ۱۳۰۵ش. جمعیتی به نام بیداری نسوان در تهران تشکیل شد. بسیاری معتقدند کانون بانوان، همان کانون مورد نظر دولت‌آبادی است، که بعدها گسترش داده شد. دولت‌آبادی بعد از تأسیس این کانون، مدتی برای ادامه تحصیل به اروپا رفت. سپس با لباس اروپایی به ایران بازگشت و جزو اولین افرادی بود که کشف حجاب کرد. رضاشاه هم، همواره حامی او بود. به هر روی، ریاست کانون بانوان ایران، بر عهده شمس بود. شمس نیز همچون سایر افراد خاندان پهلوی با دو هدف به سرپرستی سازمان‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی، اقدام می‌کرد: یکی تبلیغ بین مردم، به عنوان فردی نیکوکار و دلسوز به حال محرومان و کسب وجهه برای خاندان پهلوی و دیگری، کسب در آمد مادی و سوءاستفاده از بودجه سازمان‌ها و مصرف آن در

سفرهای شخصی خارجی و هزینه از بیت‌المال! ظاهراً کانون با جمع‌آوری زنان روشنفکر، درصدد ایجاد راه‌م‌هایی برای آموزش و بالا بردن آگاهی زنان و دختران بود. علی‌اصغر حکمت در این باره، آورده است: هدف کانون آن است که به تدریج در مدارس دختران، مجالس جشن و خفایه تشکیل داده و دختران در آنجا، باور زی در صف دانشجوین قرار دهند و به ایجاد خطابه‌های اخلاقی و سرودهای مخصوص مدارس، هم‌آواز شوند و رجال محترم را هم در آن مجالس دعوت کنند و بعد از آن مانند پسران، به ورزش و مشق بدنی مشغول شوند!... گرچه اهداف کانون سیاسی نبود و ظاهراً امور خیریه و اهداف متعالی را شامل می‌شد اما در واقع هدف اصلی آن، تربیت قشری بانوان، به سبک مقبول خاندان پهلوی بود، که کنار گذاشت حجاب مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌آید. از این رو رضادیم که با تصویب اساسنامه کانون، کنار نهادن چادر نیز، از اهداف این کانون اعلام شد. بر این اساس، دولت پیش از تشکیل کانون نیز، اقداماتی به منظور حذف حجاب زنان انجام داده بود، چنان‌که در مهر ۱۳۱۳ و با صدور اعلامیه‌ای، مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بی حجاب آماده کرد...»

■ **سرازیر شدن منحنی کانونی‌های بانوان ساخته و پرداخته شده بود!**

واقعیت این است که کانون موسوم به بانوان ایران در دوران رضاخان، در میدان بی‌رقبب می‌تاخت و فضا سازی‌های تبلیغی آن نیز، از همین روی مدون می‌گرفت. با این همه پس از ظهور ۲۰ و شکل‌گیری نهضت‌های اعتراضی مردم، از جمله نهضت ملی شدن نفت و نهضت اسام خمینی، کانون یاد شده در برابر مقاومت زنان مسلمان و معترض، حالتی انفعالی یافت و نهایتاً تا سوی دستگاه‌های تصمیم‌گیر در دوره پهلوی دوم، در دیگر نهادهای مربوط به زنان، ادغام‌شده سیده‌لیلا موسوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این رویداد را به این شرح تحلیل کرده است: «کانون بانوان به‌عنوان یکی از نخستین سازمان‌هایی که در حوزه زنان تشکیل شد، هیچ‌گاه در طرح مسائل جدی و دستیابی به اهداف اعلامی و رسمی خود، یعنی ارتقای موقعیت و جایگاه زنان موفق نبود! به همین دلیل در دهه ۱۳۳۰، با دیگر جمعیت‌های زنان انتلاف کرد. در واقع مقابله با مخالفان و نیروهایی که در برابر چنین جریان‌ی ایستادی می‌کردند، نیازمند قدرت و تمرکز بیشتری بود و با استحاله جمعیت‌ها در یک شکل واحد، طبیعتاً نحوه بر خوردها و اقدامات بازدارنده، با رویکردی منسجم‌تر و سازماندهی شده‌تر دنبال می‌شد. از سوی دیگر با افزایش شکل‌گیری جریان‌های اعتراضی در جامعه ایرانی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، گسترش و پراکندگی فعالیت‌های زنان، فضای هر گونه مخالفتی علیه حکومت را محتمل ساخته بود. از همین‌روی بود که حکومت برای مهار چنین تهدیدی، سیاست تجمع سازمان‌های زنان و زیر چتر حکومت درآوردن آنها را، در دستور کار قرار داد. این سیاست و صرف بودجه‌های کلان و اجرای برنامه‌های متعدد فرهنگی، هرچند توانست بخشی از زنان شهرنشین را، با سیاست‌های حکومت در زمینه پوشش همراه سازد اما در نهایت با مقاومت لایه‌های مختلف زنان ایرانی روبه‌رو شد، که نمود عینی آن مشارکت گسترده آنها در مبارزه با رژیم

پهلوی بود. کانون بانوان قرار بود به یکی از مهم‌ترین نهادهادر حوزه زنان تبدیل شود اما به دلیل ماهیت حکومتی خود، از همان ابتدای امر، کارکردی رسمی و سیاسی پیدا کرد و به ابزاری برای پیشبرد سیاست تضعیف حجاب زنان تبدیل شد. در نیمه نخست اردیبهشت سال ۱۳۳۸، زمانی که حکومت متوجه شد کانون بانوان به تنهایی و با توجه به اینکه به عنوان سازمانی دولتی شناخته می‌شد، نمی‌تواند از عهده وظایف برآید، شورای عالی زنان با مشارکت ۱۸ جمعیت – که یکی از آنان کانون بانوان بود – آغاز به کار کرد. شورای عالی زنان هدف رسمی خود را، مبارزه با بی‌سوادی زنان عنوان کرد و در اساسنامه آن آمده بود: دلیل تشکیل شورا، ترقی و تعالی زنان از نظر فرهنگی، بهداشتی، حقوقی و اجتماعی است... اما این شورا در واقع، به‌دنبال یکسان‌سازی برنامه‌های فرهنگی، در راستای سیاست‌های رژیم پهلوی از جمله تغییر پوشش زنان و تزویج مذگاریی بود. این موضوع چنان عیان بود که حتی در نشریات آن دوره نیز، مورد انتقاد قرار گرفت و بسر انحراف زنان ایرانی، با گرفتار کردن آنان در مذهب‌رستی و خودنمایی تأکید می‌شد. نکته جالب اینجاست که ریاست این شورا را، اشرف پهلوی بر عهده داشت، که خود در سطح جامعه ایرانی، به واسطه رعایت نکردن اصول اخلاقی و همچنین دست داشتن گسترده در فساد اقتصادی، از وجهه مناسبی برخوردار نبود. در واقع یک شاهد جایای اسمی، در سطح مدیریت تشکیلات زنان، در ایران بودیم و اشرف پهلوی در شورای عالی زنان، همان نقشی را بر عهده گرفت، که خواهرش شمس پهلوی در کانون بانوان داشت. به این ترتیب باز هم مدیریت و صحنه‌گردانی مسائل زنان، در دوران فعالیت شورای عالی زنان، بر عهده فردی از خانواده پهلوی بود. علاوه بر حکومتی بودن، یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه مشترک، به کانون بانوان، با جمعیت‌های زنان پس از خود، به ویژه شوروی‌عالی زنان، مهیا ساختن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، برای طرح‌ها و سیاست‌های حکومتی بود. در واقع شورای عالی زنان در جریان انقلاب سفید، همان کارکردی را داشت که کانون بانوان در دوران رضاخان و اعلام سیاست کشف حجاب، عهده‌دار بود. در همه این جریان‌ات، موضوع کشف حجاب، همچنان به عنوان اصل بنیادی برای حضور زنان در اجتماع مطرح می‌شد...»

■ **سو و سرانجام «کشف حجاب» بی‌فرجام**
در واپسین بخش از این نوشتار، بر آنیم که بنادیم از چه روی، رویداد کشف حجاب رضخانی، با آن همه هزینه و تمهید و ایجاد نهادهایی از قبیل تشکیلات پیشاهنگی ایران، کانون بانوان و... الخ، به نتیجه مطلوب خویش نرسید؟ و پس از خلع و اخراج رضاخان، اغلب زنان مسلمان ایرانی، با حجاب در اماکن عمومی ظاهر شدند؟ ضا سرحدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در بازگویی علت این پدیده چنین نگاشته است: «کشف حجاب از اساس، با ارزش‌های جامعه ایرانی در تضاد بود و توسط رضاشاه، با زور و اجبار از زنان اهانت و در واقع بدتر کردن وضع زنان انتخاب از زنان گرفته شد و آنچه نموسد پیدا کرد، امنیت‌زدایی بود که طلی آن، نهاد خانواده آماج تهدید قرار گرفت. در هنگامه اجرای این سیاست، برای ازخودنهادی و در واقع بدتر کردن وضع زنان چادری، بنا بر این گذاشته شد که فاحشه‌ها، حق بی‌حجاب شدن نداشته باشند، مگر در بهار تا بتوانند شوهر کنند! در واقع حکومت تلاش می‌کرد، نهاد عفت را به نمادی غفنی تبدیل کند! برای پیشبرد کار، مقاله‌ای در مجله شهربانی منتشر شد، که آماری از جرائم بی‌عفتی‌هایی که در زیر چادر انجام شده بود، ارائه می‌داد و ادعا می‌کرد همین موضوع، باعث بیچارگی زنان شده و به مجرمان کمک کرده است! بدین ترتیب کشف حجاب، فضا و شرایط مطلوب برای حفظ و تداوم ارزش‌ها و عرف جامعه ایرانی را، تهدید کرد و به نااطمینانی برای تحصیل و پاسداری از ارزش‌های خانواده، دامن زد. در حقیقت کشف حجاب نه تنها امنیت خانوادگی، بلکه امنیت مدنی را نیز خدشه‌دار کرد و عدم تحقق منافع جمعی را به دنبال داشت، چراکه حمله‌ای مستقیم، به ارزش‌های خانواده و نهاد خانواده را آغاز کرده بود. در چنین شرایطی برخی از خانواده‌ها، را را در خروج از جامعه‌ای می‌دیدند، که از آن امنیت‌زدایی شده بود. بر اساس برخی اسناد، کشش برخی خانواده‌ها، مهاجرت از کشور بود. با این‌بار، به عنوان مثال از افغانستان و عراق، برخی افراد و به‌خصوص شاعران، درصدد انجام چنین اقدامی برآمدند و برخی نیز مهاجرت کردند. در گزارشی از ایالت خراسان به ریاست وزرا، به تاریخ ۱۳۱۳/۴ تا ۱۳۱۴/۲، با اشاره به اینکه چون اطلاعات واصله حاکی بود، که مأموران امنیه در سرحدات، برای برداشتن چارقد، متمسک به خشونت و سختی شده و در بعضی موارد، نیز منافع شخصی خودشان را در نظر می‌گیرند، خاطر نشان شده است: ادامه این ترتیب، ممکن است مشکلاتی تولید نماید و بعضی از سانسکین نقاط سرحدی، پس از رفع محصول (کشاورزی)، به طرف افغانستان کوچ نمایند!... آنچه رضاشاه از آن به‌عنوان دستاورد در زمینه حقوق زنان یاد می‌کرد، اتفاقاً برعکس، زمینه‌ساز محصور شدن بیشتر زنان در پستوی خانه شد! چرا که بستر فعالیت زنان، از امنیت تهی شده بود! با توجه به زالت مأموران شهربانی در برداشتن روسری از سر زنان و توهین آنها به زنان محجبه، بسیاری از بانوان متعلق به خانواده‌های مذهبی، تا حد ممکن سعی می‌کردند از خانه خارج نشوند، تا مجبور نباشند حجاب خود را بردارند. بدین ترتیب کشف حجاب علاوه بر اینکه ماهیت آن، با جامعه ایران در تضاد بود، به دلیل امنیت‌زدایی از جامعه زنان و رفتار خشن و به‌روراز ادب مأموران شهربانی، نتیجه عکس داد و نتگناهای عمده‌ای برای این نشر ایجاد کرد...»